



The Relationship between Spiritual Health, the Ruler, and Islamic Governance in the Qur'an and Hadith

Mohamad Javad Roodgar

Professor, Department of Mysticism and Spirituality, Research Center for Wisdom and Religious Studies, Research Institute of Islamic Culture and Thought, Tehran, I. R. Iran (Corresponding Author)
Email: dr.mj345@yahoo.com

Mahdieh Ebrahimi

Master's degree in Women's Rights in Islam, Women's Studies, University of Religions and Denominations, Qom, I.R. Iran
Email: mahdaebrahimi1991@gmail.com



Citation

Roodgar, M. J & Ebrahimi, M (2024), The Relationship between Spiritual Health, the Ruler, and Islamic Governance in the Qur'an and Hadith, *Aeine Hokmrani*, 2 (4). 5-31

[10.22034/ah.2025.2059666.1040](https://doi.org/10.22034/ah.2025.2059666.1040)

Type of Article: Reserch Article

Received: 04 May 2024

Revised: 04 July 2024

Accepted: 22 August 2024

Publish Online: 21 December 2024

Abstract

One of the most significant epistemic and social issues in the field of politics and governance is the clarification and explanation of the relationship between spiritual health and the relationship between the ruler and Islamic governance. Spiritual health—manifested in the dimensions and levels of the heart, intellect, and soul—constitutes the existential foundation of the relationship between the ruler and Islamic governance. Therefore, describing and analyzing each of these dimensions and explaining their functions within the framework of Islamic governance represents an essential scientific and social necessity. Therefore, the main question of this study is: What is the relationship between spiritual health and the ruler–governance ratio in Islamic rulership according to the Qur'anic verses and Hadiths? The answer to this question has been provided through both transmitted (naqli) and rational ('aqli) methods. The findings of this research are as follows: Spiritual health has an existential relationship with the sound heart (qalb salim), the refined intellect ('aql latif), and the chaste soul (nafs 'afif) of the ruler in Islamic governance. A ruler who lacks health in these dimensions is deprived not only of the necessary but also the sufficient condition for Islamic governance. The efficiency and effectiveness of Islamic governance, as derived from the Qur'anic verses and Hadiths, depend on the spiritual health of both the ruler and the governance system. This ensures that thought, motivation, and action within governance are harmonized and aligned. 3. The three dimensions of a sound heart (qalb salim), a refined intellect ('aql latif), and a soul purified from inner afflictions—such as the inclination toward evil, the embellishment of vices, and spiritual maladies like egocentrism, arrogance, envy, and malice—protect the ruler from deviation in rational administration, decline in his relationship with the people, negligence in resolving their problems, and from characteristics such as elitism, tyranny, and procrastination in taking practical action. 4. The ruler's spiritual health within the system of governance serves as a driving force for comprehensive scientific and social progress, as well as for creativity in finding solutions to challenges and in resolving the complex and deadlocked issues of society.

Keywords

Spiritual health; Islamic governance; sound heart; intellect; virtuous and refined soul; efficient governance system.





رابطه سلامت معنوی با نسبت حاکم و حکمرانی اسلامی در آیات و احادیث

محمدجواد رودگر کوهری

استاد گروه عرفان و معنویت، پژوهشکده حکمت و دین پژوهی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، جمهوری اسلامی ایران (نویسنده مسئول)

Email: dr.mjr345@yahoo.com

مهديه ابراهيمي

کارشناسی ارشد گرایش حقوق زن در اسلام، رشته مطالعات زنان، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، جمهوری اسلامی ایران.
Email: mahdaebrahimi1991@gmail.com



استناد به این مقاله:
رودگر کوهری، محمدجواد و ابراهیمی، مهديه (۱۴۰۳)، رابطه سلامت معنوی با نسبت حاکم و حکمرانی اسلامی در آیات و احادیث، نشریه آیین حکمرانی، ۲ (۴)، ۳۱-۵.
doi: [10.22034/ah.2025.2059666.1040](https://doi.org/10.22034/ah.2025.2059666.1040)

نوع مقاله: پژوهشی
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۱۵
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۰۱
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۴/۱۴
تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۱۰/۰۱

چکیده

یکی از مهم‌ترین مسائل معرفتی اجتماعی در حوزه سیاست و تدبیر جامعه، بیان و تبیین رابطه «سلامت معنوی» و «نسبت حاکم و حکمرانی اسلامی» است. سلامت در ساحات و سطوح قلبی، عقلی و نفسی که بنیاد وجودی نسبت حاکم و حکمرانی اسلامی خواهند بود و توصیف و تحلیل هرکدام و بیان کارکردهای آنها در حوزه حکمرانی اسلامی، یک ضرورت علمی و اجتماعی است. از این‌رو پرسش اصلی این پژوهش، این است که چه رابطه‌ای بین سلامت معنوی و نسبت حاکم و حکمرانی اسلامی در آیات و احادیث وجود دارد؟ پاسخ پرسش یادشده، با روش نقلی و عقلی داده شده است و دستاوردهای این پژوهش عبارتند از: ۱. سلامت معنوی با قلب سلیم، عقل لطیف و نفس عقیف حاکم در حکمرانی اسلامی، رابطه وجودی دارند که حاکم منهای سلامت در ساحات یادشده، فاقد شرط لازم و بلکه کافی برای حکمرانی اسلامی است؛ ۲. کارآمدی حکمرانی اسلامی در آیات و احادیث مترتب بر سلامت معنوی حاکم و نظام حکمرانی، قلمداد شد تا اندیشه، انگیزه و انگیزه‌ها را در حکمرانی هم‌گرا و همراه کند؛ ۳. سه ساحت قلب سلیم، عقل لطیف و نفس، سالم از آسیب‌های درونی مانند امر به بدی‌ها، زینت زشتی‌ها و آفاتی مانند خودبینی، غرور و حسادت و کینه‌ورزی، حاکم را از انحراف در مدیریت معقول، انحطاط در ارتباط با مردم و گره‌گشایی از مشکلات آنان، و ویژگی اشرافیت و طاغوت‌زدگی و تسویف یا امروز و فردا کردن در اقدام عملی بازمی‌دارند؛ ۴. سلامت معنوی حاکم در نظام حکمرانی، عامل پیشرفت همه‌جانبه علمی و اجتماعی، خلاقیت در راه‌های برون‌رفت از اشکالات، مشکلات و گره‌گشایی از کارهای فرو بسته جامعه است.

واژگان کلیدی

سلامت معنوی، حکمرانی اسلامی، قلب سلیم، عقل، نفس عقیف، لطیف و نظام حکمرانی کارآمد.



مقدمه

سلامت معنوی، بُعدی از ابعاد سلامت، یعنی سلامت جسمانی، روانی و اجتماعی است؛ چراکه در سال ۱۹۴۸م، سازمان بهداشت جهانی در ابتدای امر، در تعریف سلامت، رفاه جسمی، روانی و اجتماعی را منظور کرده و آنگاه پس از نیم قرن و در سال ۱۹۹۸م، بُعد دیگری را بر آن افزود که بُعد معنوی بود؛ اگرچه سلامت معنوی با قرائت سکولار (متناظر به هویت زیستی، روان شناختی و اجتماعی غیردینی انسان) در طول سه بُعد دیگر قرار گرفت. به بیان دیگر در غرب، واژه سلامت که معادل انگلیسی آن «Health» است، دست کم سه مرحله را طی کرده است: ۱. مرحله اول واژه (سلامت) تا قرن نوزدهم میلادی، بیشتر به «نبود بیماری جسمی و نقص عضو» تعریف می‌شد؛ ۲. مرحله دوم به تدریج این مفهوم مورد بازنگری قرار گرفت تا آنکه در اساسنامه سازمان جهانی بهداشت، مفهوم سلامت این گونه تعریف شد: «سلامت عبارت است از تأمین رفاه کامل جسمی، روانی و اجتماعی و نه فقط نبودن بیماری و نقص عضو»؛ ۳. مرحله سوم از دهه هفتاد قرن بیستم میلادی، عنصری جدید به نام «معنویت» مورد توجه قرار گرفته و در سال ۱۹۸۳م به اجلاس سالیانه بهداشت جهانی کشیده شد و در اجلاس همان سال (سی و ششمین اجلاس سالیانه بهداشت جهانی)، بُعد چهارم سلامت، به بحث و تبادل نظر گذاشته شد. در نهایت در سی و هفتمین اجلاس سالیانه بهداشت جهانی، «معنویت به عنوان بخش جدایی ناپذیر استراتژی های سلامت کشورهای عضو سازمان جهانی بهداشت» به تصویب رسید.

حکمرانی نیز، مفهوم و چهارچوبی جدید است که در چند دهه گذشته، رشد بسیار کرده است. این اصطلاح برای اولین بار به عنوان نوشداروی توسعه نیافتگی و فقر و برای گشایش مشکلات دولت های پیشرفته، در اوایل دهه ۱۹۸۰م معرفی شد و به عنوان چاره ای برای بسیاری از مشکلات و چالش های دیگر در نظر گرفته شد. این کلیدواژه غیرقابل انکار، اهمیت و فلسفه خود را دارد. بنابراین بسیار محبوب گشت و مورد علاقه خیلی ها شد (Maszlee, 2017, p.8). اصطلاح حکمرانی، به عملکرد یا رفتار حاکمیتی دلالت دارد؛ همچنین به مهار حکومت رانی نیز توجه می کند. حکمرانی، رابطه حاکمان و حکومت شوندگان و دولت

● رابطه سلامت معنوی با نسبت حاکم و حکمرانی اسلامی در آیات و احادیث

و مردم را نیز راهبری می‌کند. پس از گزارش بانک جهانی در مورد توسعه نیافتگی کشورهای جنوب صحرای آفریقا در سال ۱۹۸۹م، اصطلاح حکمرانی ابعاد جدیدی پیدا کرد. از آن زمان این واژه، در زمینه‌ها و عرصه‌های مختلف، چندکاربرد شده است. این مفهوم که زمانی با محیط سیاسی حکومت‌ها پیوند خورده بود، اکنون در زمینه‌های اقتصاد سیاسی و توسعه نیز رایج شده است. بنابراین ساحت‌های حکمرانی، بسیار متنوع است (Ibid, p.11). برخی دیگر در تعریف این واژه، بر این باورند که حکمرانی، شامل سنت‌ها، نهادها و فرایندهایی است که تعیین می‌کنند تا اعمال قدرت چگونه باشد، چگونه به شهروندان فرصت اظهار نظر داده شود و چگونه تصمیم‌گیری‌ها در مورد موضوعات عمومی انجام شود.^۱ در این چهارچوب، واژه‌های حکومت (Government)، دولت (State)، حاکمیت (Sovereignty) و حکمرانی (Governance) با یکدیگر تفاوت دارند؛ زیرا دولت و حکومت در کاربرد خود، بر نظام سیاسی با نهادهایش - مانند نظام انتخاباتی، نوع حکومت، احزاب سیاسی و نظام اداری - تمرکز می‌کند؛ آن‌سان که حاکمیت به قدرت برتر و مشروع جامعه اطلاق می‌شود و حکومت نیز به سازه‌ای اشاره دارد که اعمال قدرت بر اساس ساختار و نهادهای آن عملیاتی می‌شود؛ در حالی که حکمرانی به معنای نوع تعاملاتی است که حکومت‌ها در رفتار عمومی خود و تعامل با دیگر عرصه‌های جامعه، یعنی حلقه‌های واسط و شهروندان به انجام می‌رسانند. در حکمرانی، دولت‌ها نسبت به چگونگی کارها، تصمیم‌ها، رفتارها، برنامه‌ها و قوانین پاسخگو هستند و اعمال قدرت در رویه‌ای شفاف، شکل می‌گیرد.

در اندیشه‌ورزی‌های حکمرانی، تلاش آن است تا فرایند اعمال قدرت، از بالا به پایین متحول شود و همه امور از سوی حکومت سامان نیابد، بلکه برای گذر از دخالت همه‌جانبه دولت، بسترهای تعامل و همکاری شبکه‌ای میان سه ضلع دولت، جامعه مدنی و شهروندان را فراهم کرده و هماهنگی میان آنها را افزایش دهد (سیدباقری، ۱۴۰۲، ص ۸۳). از این رو «در برداشت‌ها و تفاسیر جدید از حکمرانی، حکومت تنها یکی از بازیگران چرخه زمامداری به‌شمار می‌رود. شرکت‌های تجاری، سازمان‌های غیردولتی، مؤسسات پژوهشی، رهبران

1. Canadian Institute on Governance (www.iog.ca).

مذهبی، احزاب، نهادهای نظامی و امنیتی، دیگر کنشگران و بازیگران در فرایند حکمرانی هستند. هرچه تعداد و تنوع این بازیگران در یک جامعه بیشتر باشد، حکمرانی پیچیده‌تر می‌شود؛ ازسوی دیگر، علاوه بر بازیگران فراملی پیش گفته، بازیگران فراملی همچون شرکت‌های چندملیتی و نهادهای بین‌المللی هم می‌توانند نقش داشته باشند» (رضایی، دهقانی و کیانپور، ۱۳۹۲، ص ۱۶). بدیهی است که حکمرانی در فضای جهان‌بینی و ایدئولوژی اسلامی با حکمرانی در فضای فرهنگ غربی تفاوت و تهافت‌هایی دارد؛ اگرچه ممکن است اشتراک‌هایی نیز در اعمال حاکمیت، برقراری دولت و شیوه حکمرانی داشته باشد. قابل ذکر است بحثی که در این نوشتار ارائه شد، بحثی ترکیبی است که متناظر به حاکمیت، حکومت، دولت و حکمرانی است.

۱. مفهوم‌شناسی

در هر بحثی، تبیین مفهومی و مبادی تصویری از حیث منطقی، نقش مهمی در ارائه نظر و نظریه داشته و مانع از مغالطات لفظی و معنوی خواهد شد، در عنوان نوشتار (قرآن و رابطه سلامت معنوی با حکمرانی اسلامی) با دو مفهوم کلان، روبه‌رو هستیم که به‌طور اجمال به آن اشاره می‌شود:

۱-۱. سلامت معنوی

سلامت معنوی در بیان اجمالی یعنی «برخورداری آدمی از حدنصاب لازم در زمینه مواجهه شناختاری (بینشی، نگرشی و اندیشه‌ای) و زیستاری شایسته (گرایشی، منشی و کنشی) با عالم غیب و غیبِ عالم». به بیان دیگر یعنی سلامت در همه ساحت‌های عقلی (بینشی - نگرشی متناظر به هست‌و نیست‌ها)، قلبی (گرایشی - منشی = معطوف به شایدونشایدها) و قالبی (کنشی - روشی = مربوط به بایدونبایدها) است.

بنابراین سلامت معنوی در جغرافیای معارف و حیانی اولاً و بالذات، مربوط به قلب سلیم، عقل صائب، خُلق صادق و ثانیاً و بالعرض، مربوط به کنشگری‌های فردی و اجتماعی و عمل

● رابطه سلامت معنوی با نسبت حاکم و حکمرانی اسلامی در آیات و احادیث

صالح است که از آیه «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (فاطر: ۱۰) می‌توان اصطیاد کرد. از این رو سلامت معنوی، دارای کلیدی باعنوان زیست معنادار و زندگی هدف‌دار توحیدی و کُد اعتدال مزاج قوای ادراکی و تحریکی است تا سلامت در اندیشه، انگیزه و انگیزه، با هدف صیروت و تصعید به عالی‌ترین مراحل استکمال وجودی، تحقق یابد و از این رهگذر است که می‌توان ساحات ایجابی و سلبی سلامت معنوی را به بیان زیر صورت‌بندی کرد:

۱. بینشی - نگرشی (ساحت سلبی = سلامت از شک و شرک در نظام اعتقادی و باورها و در ساحت ایجابی، یقین در طرز فکر، حکمت نظری، جهان‌بینی و باورها)؛
۲. گرایشی - منشی (ساحت سلبی = سلامت از شهوت شهرت، قدرت و ثروت در نظام اخلاقی و ارزش‌ها و در ساحت ایجابی، تعدیل طبیعت و غرائز براساس فطرت توحیدی و نه تعطیل غرائز)؛
۳. کنشی - روشی (ساحت سلبی = سلامت از لغزش و خطای در نظام عملی و رفتاری و در ساحت ایجابی، مصونیت نسبی در خبط فعلی و خطای عملی).

۱-۲. مفهوم حکمرانی اسلامی

در تبیین مفهوم و ماهیت حکمرانی اسلامی، با دو واژه «حکمرانی» و «اسلامی» روبه‌رو هستیم که در واژه «اسلامی‌بودن»، استفاده از منابع و حیانی (کتاب و سنت)، مجموعه معارف اسلامی، مبتنی بر معیارها و ضوابط دینی و اخلاقی، با هدف یافتن راه‌حل‌ها برای مسائل معطوف به حکمرانی کشور و در نتیجه غلبه روح «رشد» فردی و اجتماعی موضوعیت دارد تا حکمرانی که به تمامی ساحات و ابعاد اجتماعی قابل تقسیم است (حکمرانی تعلیمی، حکمرانی تربیتی، حکمرانی سیاسی، حکمرانی فرهنگی و حکمرانی اقتصادی و زیرمجموعه و شعب و شقوق هرکدام از آنها) تعریف عمیق و دقیق تنظیم جامع شده و تحقق یابد.

حکمرانی در جغرافیای فرهنگ و معارف اسلامی، دارای ارکانی مانند: معنویت، سیاست، عدالت و عقلانیت به صورت درهم‌تنیده، پیوسته و منظومه‌وار و نه پاره‌پاره، از هم گسیخته و جزیره‌ای هستند که عدالت اجتماعی به‌عنوان فلسفه عملی اسلام اجتماعی، روح حاکم و

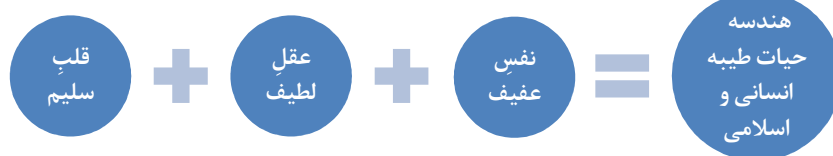
گفتمان مسلط بر حکمرانی اسلامی است. از این حیث است که حاکم در نظام حکمرانی، با مشخصه وجودی عدالت فکری (بینشی)، اخلاقی (منشی) و اجتماعی (کنشی) شناخته می‌شود و تعبیر «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره: ۱۲۴) از حیث «سلبی»، دلالت کامل بر آن دارد؛ همان‌گونه که در بُعد اثباتی نیز فرمود: «لَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنِ اتَّقِ اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (لقمان: ۱۷). بنابراین حاکم، خود باید مظهر عدل اجتماعی بوده و به تعلیم و تربیت انسان عادل و عدالت‌خواه و عدالت‌گستر پردازد (تربیت فرد و جامعه عدالت‌پیشه) تا جامعه به اقامه قسط و عدالت اجتماعی، اهتمام ورزد. از این رو بایسته است حاکم در حکمرانی اسلامی، همواره مبتنی بر اصول و ارزش‌های اخلاقی به کنشگری‌های خود پردازند. به‌رحال مفهوم و ماهیت حکمرانی در جغرافیای سیاسی امروز، نوعی مدیریت در عرصه عمومی با تبار میان‌رشته‌ای است که عرصه‌های مختلف دانشی، بینشی و هنجاری را دربرمی‌گیرد و به‌طور خاص در سال ۱۹۹۱م از سوی بانک جهانی پیشنهاد شد و در آن، بر مفاهیم و آموزه‌هایی مانند مشارکت فعال، قانون‌محوری، شفافیت، پاسخگویی و کارآمدی تأکید شد که از آن به «حکمرانی خوب» (Good Governance) تعبیر شد (See: Bank, 1991, p.1). جدایی بین دو مفهوم حکمرانی و حکومت، زمانی پیش می‌آید که حکومت، به‌عنوان سازمانی جدا از شهروندان و نه به‌عنوان یک فرایند، مورد توجه قرار گرفت. حکمرانی، اعمال قدرت اقتصادی، سیاسی و اداری برای مدیریت امور کشور در همه سطوح است (میدری و خیرخواهان، ۱۳۸۳، ص ۱۹۳). امروزه حکمرانی به معنای فرایندی است که به‌واسطه آن، مؤسسات دولتی به اداره امور عمومی می‌پردازند، منابع عمومی را مدیریت کرده و از حقوق افراد جامعه حمایت می‌کنند. ظهور مفاهیمی از جمله حکمرانی خوب، بیانگر نقش در حال تغییر حکومت‌ها در اداره جوامع و تغییر نگرش نسبت به کارکرد حکومت در جهان امروز است. مشارکت، حاکمیت قانون، شفافیت، پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری، توجه به آرای عمومی و توافق جمعی، برابری، اثربخشی و کارایی و چشم‌انداز راهبردی را از ویژگی‌های حکمرانی خوب می‌دانند (همان، ص ۱۹۴). از این رو مفهوم حکمرانی (Governance) گسترده‌تر از حکومت (Government) است. حکومت به‌طور مشخص با

● رابطه سلامت معنوی با نسبت حاکم و حکمرانی اسلامی در آیات و احادیث

نقش مقامات سیاسی در حفظ نظم اجتماعی در سرزمین معین و اعمال قدرت اجرایی در محدوده آن سروکار دارد. در تعریف حکمرانی، سه اصطلاح پاسخگویی، حساب پس دادن و شفافیت، مورد توجه قرار می‌گیرد (پورعزت، ۱۳۸۷، ص ۱۹). پیش‌تر اگر همه امور در دست حکومت و حکومت‌داران بود، در تجربه‌ها و اندیشه‌ورزی‌های حکمرانی و در برداشت‌ها و تفاسیر جدید از حکمرانی، حکومت تنها یکی از بازیگران چرخه زمامداری به‌شمار می‌رود. آنچه در این نوشتار به آن تکیه و تأکید شده است، حکمرانی در همه ساحات و سطوح اجتماعی بر مبنای دانش، بینش و ارزش اسلامی است و همه چیز از دالان بالا به پایین، تقدیر و تدبیر نمی‌شود، بلکه در این سنخ حکمرانی، مردم و جامعه نقش کلیدی داشته و در این نگاه و دیدگاه، نظام حکمرانی، فرایندی تعاملی، متعهدانه، مشارکت‌محور و گفت‌وگومدار میان کارگزاران حکومتی، شهروندان و جامعه مدنی است که به تصمیم‌سازی‌های دقیق و تصمیم‌گیری‌های سنجیده می‌انجامد و قوانین و رفتارها بر اساس آن شکل می‌گیرد که سلامت معنوی در ساحت عقلی، قلبی و نفسی حاکم در نظام حکمرانی، نقش کلیدی و کلان خواهد داشت.

۳. بنیادهای سلامت معنوی در نسبت حاکم و حکمرانی اسلامی

بر مبنای معارف و حیانی (کتاب و سنت)، انسان همواره با سه واقعیت وجودی در مسیر «شدن» و سیر تکاملی‌اش به حیات اینجایی یا این جهانی، به سوی حیات آنجایی یا آن جهانی (ابدیت) خود ادامه می‌دهد: ۱. قلبِ سلیم؛ ۲. عقلِ لطیف؛ ۳. نفسِ عقیف.



بدیهی است که قلب سلیم نباید در هیچ‌یک از منازل شدن تکاملی، آسیب دیده، مستور یا محجوب شود یا سلامت معنوی عقل فطری و نفس مطهر تکوینی انسان در ساحات باورها، بایدونبایدهای اخلاقی، بایدونبایدهای احکامی و در نتیجه عملی - رفتاری و کنش و واکنش‌ها، به مخاطره بیفتد؛ زیرا تداوم سلامت معنوی سه واقعیت وجودی یادشده، درحقیقت ضمانت حرکت تعالی بخش انسان و تنظیم صائب و تحقق صحیح حکمرانی اسلامی خواهد بود که «الدَّوَامُ فِي الْإِتِّصَالِ بِخِدْمَتِكَ» بر آن دلالت دارد و «أَنْ تَجْعَلَ أَوْقَاتِي مِنَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ بِذِكْرِكَ مَعْمُورَةً»، «وَيَخْدُمَتِكَ مَوْصُولَةً وَأَعْمَالِي عِنْدَكَ مَقْبُولَةً» روایتی از صیوررت صائب در پرتو عمل صالح پیوسته در تمامی اوقات و سلوک در صراط مستقیم وجودی است و «وَأَوْزَادِي كُلُّهَا وَرِدًا وَاحِدًا وَجِبَالِي فِي خِدْمَتِكَ سِرْمَدًا» (قمی، ۱۳۸۲، دعای کمیل). هماهنگی هدف دارانه یک جهت پویا و پایا در خدمت خدا بودن، وحدت راه، رونده و هدف یا سالک، مسلک و مسلوک الیه را بیان کرده و متذکر می‌شود که تعامل دیالکتیکی قلب سلیم، عقل لطیف و نفس عقیف، در تمامی مراحل زیست پالوده از هر آلودگی و مراتب زندگی سالم و سازنده فردی و اجتماعی (اجتماع منزلی و مدنی) می‌تواند نقش زیرساختی در هندسه حیات طیبیه انسانی و اسلامی داشته باشد. بنابراین انسان سالم در ساحات سه‌گانه یادشده در حکمرانی اسلامی، می‌تواند در نقش‌های گوناگون از جمله نقش حاکم، نقش حکمرانی و حتی نقشی در نوع حاکمیت داشته و حکمرانی را از آفات نظری و آسیب‌های عملی دور نگه دارد تا دولت اسلامی، تکون یافته و به‌سوی جامعه اسلامی و تمدن نوین اسلامی سوق و سیر یابد.

افزون بر آن مفهوم و ویژگی‌های «سلامت معنوی» و ترابط و تعامل سرنوشت‌سازش با حکمرانی اسلامی را می‌توان در قالب تعبیر بسیار عالی در صحیفه سجادیه، دربارہ طلب عافیت و سلامت جسم و روح، چنین یافت:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ أَلْبَسْنِي عَافِيَتِكَ وَ جَلِّئِنِي عَافِيَتِكَ وَ حَصِّنِي بِعَافِيَتِكَ وَ أَكْرِمْنِي بِعَافِيَتِكَ وَ أَعْنِنِي بِعَافِيَتِكَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيَّ بِعَافِيَتِكَ وَ هَبْ لِي عَافِيَتَكَ وَ أَفْرِشْنِي عَافِيَتَكَ وَ أَصْلِحْ لِي عَافِيَتَكَ وَ لَا تُفَرِّقْ بَيْنِي وَ بَيْنَ عَافِيَتِكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ؛ خدایا! بر محمد و آل او درود فرست و جامه عافیت بر من بپوشان که سرپای مرا فراگیرد و مرا در حصار عافیت جای ده و به

● رابطه سلامت معنوی با نسبت حاکم و حکمرانی اسلامی در آیات و احادیث

عافیت گرامی دار و بی نیاز کن و بر من صدقه ده و مرا عافیت بخش، بستر عافیت بر من بگستر و آن را شایسته من گردان و میان من و عافیت در دنیا و آخرت جدایی میفکن (صحیفه سجادیه، ۱۳۸۴، دعای ۲۳).

در همان دعا می فرماید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَعَافِي عَافِيَةٍ كَافِيَةٍ شَافِيَةٍ عَالِيَةٍ نَامِيَةٍ، عَافِيَةٍ تُؤَلِّدُ فِي بَدَنِي الْعَافِيَةَ، عَافِيَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. وَآمِنُنْ عَلَيَّ بِالصِّحَّةِ وَالْأَمْنِ وَالسَّلَامَةِ فِي دِينِي وَبَدَنِي وَالْبَصِيرَةِ فِي قَلْبِي وَالتَّقَاذِ فِي أُمُورِي وَالحُشْيَةِ لَكَ وَالحَوْفِ مِنْكَ وَالقُوَّةِ عَلَيَّ مَا أَمَرْتَنِي بِهِ مِنْ طَاعَتِكَ وَالإِجْتِنَابِ لِمَا نَهَيْتَنِي عَنْهُ مِنْ مَعْصِيَتِكَ؛ خدایا! بر محمد و آل او درود فرست و مرا از رنج دور دار و بهبودی کامل عطا کن؛ تندرستی ای که پیوسته در فزونی بود و برومند شود، عافیتی که از آن در تن و جان من در دنیا و هم در آخرت عافیت دیگر خیزد. خدایا بر من منت نه به تندرستی و ایمنی و سلامت در دین و تن و بینایی در دل و روایی در کارها و ترس از تو و بیم از خشم تو و مرا نبر و ده بر آنچه امر کرده ای تا فرمان برم و از آنچه نهی کرده ای تا از گناه بپرهیزم (همان، ص ۱۶۱).

در جای دیگری چنین آمده است:

فَإِنْ قَدَّرْتَ لَنَا فَرَاغًا مِنْ شُغْلٍ فَاجْعَلْهُ فَرَاغَ سَلَامَةٍ لَا تُدْرِكُنَا فِيهِ تَبِعَةٌ وَ لَا تَلْحَقُنَا فِيهِ سَأْمَةٌ، حَتَّى يَنْصَرِفَ عَنَّا كِتَابُ السَّيِّئَاتِ بِصَحِيفَةٍ خَالِيَةٍ مِنْ ذِكْرِ سَيِّئَاتِنَا وَ يَتَوَلَّى كِتَابَ الْحَسَنَاتِ عَنَّا مَسْرُورِينَ بِمَا كَتَبُوا مِنْ حَسَنَاتِنَا؛ اگر برای ما فراغتی مقدر کرده ای، آن فراغتی را چنان به سلامت بگذران که وبال نیابد و ملال نرساند، نویسندگان گناهان با نامه سفید بازگردند و نویسندگان طاعات از نوشتن حسنات ما شادمان باشند (همان، دعای ۱۱، ص ۸۸).

باتوجه به بحث های پیشین و عطف به نظام حکمرانی اسلامی - که حاکم، حکومت، روش تدبیر سیاسی، اصل حکمرانی در آن نظام قابلیت تعریف و تحقق دارد - روشن می شود که حکمرانی اسلامی نیاز به بنیادهایی دارد تا در تجلیات عینی اش مفید فواید و مثمر ثمرات وافر باشد که اگر بخواهیم بنیادهای آن را در سلامت معنوی مورد واکاوی قرار دهیم، با سه بنیاد جامع روبهرو خواهیم بود که عبارتند از:

۳-۱. قلب سلیم

قلب سلیم، قرارگاه مرکزی سلامت معنوی است (إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ) (شعراء: ۸۹) است. به تعبیر عمیق امام خمینی علیه السلام «قلب، سلطان قوای ملکوتیه و ملکیه است» (موسوی خمینی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۱۳۳). همان گونه که علامه طباطبایی علیه السلام گفته اند: «قلب» محل ادراکات انسانی است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۳۷). منظور از قلب، جسم صنوبری شکل نیست، بلکه مراد، مرکز ادراک انسان است. به بیان شهید مطهری علیه السلام بر محور آیه «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْفَى السَّمْعَ» (ق: ۳۷)، قلب را در فرهنگ قرآنی و اصطلاح عرفانی، معنا و تفسیر کرده است: «روشن است که منظور از دل و قلب، حقیقتی متعال و ممتاز است که به کلی با این عضو بدن تفاوت دارد» (مطهری، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۶۵-۶۶). از نظر قرآن، قلب، قوه شناخت شهودی «مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى» (نجم: ۱۱) و ابزاری برای «نفس» است تا بتواند با کمک آن «اندیشه و انگیزه» یا «ادراک و گرایش» را مدیریت کند. شهید مطهری علیه السلام در این زمینه می گویند: «قلب و دل انسان، منبعی است که با ابزاری به نام "تزکیه نفس" می توان از آن استفاده کرد» (مطهری، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۳۷۵ / همو، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۵۴) یا درباره «فؤاد» که هم به معنای «عقل» و هم به معنای «قلب» آمده است، خدای متعال در قرآن می فرماید: «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُم مِّن بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (نحل: ۷۸). «فؤاد» گرچه به معنای قلب (عقل) آمده است، اما این تفاوت را با قلب (یعنی جایی که واژه قلب در قرآن به کار رفت) دارد که در معنای «فؤاد»، جوشش و افروختگی و یا به بیان دیگر تجزیه و تحلیل و ابتکار افتاده است. راغب اصفهانی در مفردات ألفاظ القرآن می گوید: «الْفُؤَادُ كَالْقَلْبِ لَكِنَّ يُقَالُ لَهُ فُؤَادٌ إِذَا اعْتَبِرَ فِيهِ مَعْنَى التَّفَرُّدِ أَيْ التَّوَفُّدِ؛ فُؤَادٌ، مانند قلب است و لکن این کلمه درجایی گفته می شود که افروختگی و پختگی در آن منظور باشد» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۸۲، ماده فؤاد) و بی شک این موضوع پس از تجربه کافی به انسان دست می دهد و به حال، گرچه ابزار شناخت، منحصر به این دو، یا این سه نیست، اما بی شک مهم ترین ابزار، همین گوش، چشم و افتده است (اسراء: ۳۶ /

● رابطه سلامت معنوی با نسبت حاکم و حکمرانی اسلامی در آیات و احادیث

نحل: ۷۸ / مؤمنون: ۷۸ / سجده: ۹). اگر در نظام حکمرانی اسلامی، حاکم و کارگزاران از سلامت شناختاری در بهره‌برداری از ابزار و منابع معرفتی برخوردار باشند، از معرفت، بصیرت و حکمت حکومتی برخوردار بوده و از اشتباه و خطای محاسباتی، اجتناب خواهند کرد تا بتوانند با سلامت معنوی ادراکی، به مدیریت صائب و صحیح کشور بپردازند. اگر قلب بیمار باشد، قدرت معرفت‌یابی و بصیرت‌زایی را از دست داده و به یک معنا از کار می‌افتد و کارایی لازم را ندارد. از این رو خدای متعال فرمود: «لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْعَافِيُونَ» (اعراف: ۱۷۹) تا نشان دهد کسانی که دل از دست داده‌اند و حقیقت‌نوری و روحانی وجود خویش را تیره‌وتار کرده‌اند، چشم و گوش درونی آنها از کار افتاده و استعداد شنیدن حقایق و ظرفیت دیدن حقیقت را ندارند، اما اگر قلب از سلامت فطری خارج نشده و ترقی و تعالی یافت و در پرتو تعلیم و تزکیه و حیانی رشد کرد، مرکز حقایق، محل معارف و ظرف اسرار الهیه خواهد شد که قلب ایمانی و نورانی قابلیت درک و دریافت علوم و معارف الهامی و شهودی را خواهد یافت. چنانکه فرمود: «أَوَمَنْ كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا» (انعام: ۱۲۲) و به تعبیر مفسران، آن نور همان «معرفت و شناخت» است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۲۳۹) و از امام سجاد^ع در صحیفه سجادیه آمده است: «وهب لي نوراً أمشي به في الناس و اهتدي به في الظلمات و استضيئ به من الشك و الشبهات» (صحیفه سجادیه، دعای ۲۱). یا در تفسیر آیه «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ» (نور: ۳۵)، امام صادق^ع فرمود: «انما هو نور يقع في قلب من يريد الله أن يهديه» (محمدی‌ری‌شهری، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۳۶۱). یا از امام محمدباقر^ع روایتی است که فرمود: «المؤمن ينظر بنور الله على قدر إيمانه» (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۰۰). یکی از کارکردهای قلب مطهر و مزکی، شهود حقایق هستی و رؤیت واقعیات عالم وجود است: «قال رسول الله ﷺ: لو لا تكثير في كلامكم و تمریح في قلوبكم لرأيتم ما اری و لسمعتم ما اسمع» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۲۹۲). به بیان دیگر شهود شنیداری و دیداری، محصول قلب پاک و سلیم است. مراقبت از ظاهر

که یکی از مصادیق آن، مراقبت کلامی و زبانی است و مراقبت از باطن که مراقبت از «دل» است، دلی که «حرم الله» است. حرامیان را راهی به آنجا نیست و کسانی که ره نشین دل شده اند و پاسبان حرم و حریم دل شده اند و غیر خدا را به آنجا راه ندادند، به یقین با چشمه های زلال و جوشان معرفت، روبه رو می شوند و به تدریج قلب آنها چشمه خروشان حکمت و معرفت خواهد شد. پس در فرایند رابطه قلب (درون انسان) با اعضا و جوارح (برون انسان)، پیوستگی و ترابط و تعامل وجود دارد. هرگاه دل، بیدار و بینا شد و طهارت یافت، معارج و مدارج تکاملی را تحصیل می کند. چنانکه امام علی علیه السلام فرمود: «طَهَّرُوا أَنْفُسَكُمْ مِنْ دَنَسِ الشَّهَوَاتِ تَدْرِكُوا رَفِيعَ الدَّرَجَاتِ» (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۲۵۷، ش ۶۰۲۰). بدین سان «قلب» کانونی است که باید به صیانت و مراقبت از آن پرداخت و سلامت تکوینی قلب را صیانت کرد. هم نگذاشت تیرگی و تاریکی یابد و به تعبیر قرآن گرفتار مَرَضٍ، زَيْغٍ، طَبَعٍ و خَتَمٍ، غشاوه و اکتّه و در مجموع سقامت معنوی شود و هم راه های تزکیه و صفای آن و رسیدن به «سلامت» و صلاح و فلاح را به روی او گشود تا با چشم دل به ملکوت عالم و عالم ملکوت نظر افکند. به تعبیر استاد جوادی آملی «قلب نیز موانع و شرایطی خاص دارد. کار قلب مشاهده حقایق کلی سعی به صورت اشخاص خارجی است. این مشاهده از طریق صیقل دادن قلب و صاف کردن آن حاصل می گردد. قلب علاوه بر صیقل و پاکی از غبار و زنگ‌هایی که مناسب به آن است، همانند آینه نیاز دارد تا سمت و جهت خود را نیز تصحیح کند» (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ج ۱۳، ص ۲۶۷). وی سپس به عوامل و موانع معرفت عرفانی نیز به تفصیل پرداخته است (همان، ص ۲۹۶-۲۶۷).

بنابراین قلب در دو ساحت سلامت معنوی و سقامت معنوی و در تعامل با نظام حکمرانی، مختصات و ویژگی‌هایی دارد که به برخی از آنها به طور فهرست‌وار اشاره خواهد شد. قابل ذکر است که هر نوع از مختصات یادشده، در نوع حکمرانی مدخلیت تام خواهد داشت:

رابطه سلامت معنوی با نسبت حاکم و حکمرانی اسلامی در آیات و احادیث

- مختصات و ویژگی‌های «قلب»
۱. چشم ویژه دارد (اعراف: ۱۷۹).
 ۲. گوش خاصی دارد (همان).
 ۳. شامه خاصی دارد (همان).
 ۴. قدرت تسخیر عالم وجود را داراست (لقمان: ۲۰).
 ۵. امام و رهبر «بدن» است (القلب امام البدن) (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۰، ص ۵۳).
 ۶. محل «اطمینان» و «یقین» است (مانده: ۱۱۳).
 ۷. محل شرح و بسط است (انعام: ۱۲۵).
 - و...

- تقسیم کلی
۱. قلب سلیم
 ۲. قلب بیمار

- تقسیم جزئی
۱. قلبی که در آن نفاق یا ایمان است.
 ۲. قلبی که مستقیم یا وارونه است.
 ۳. قلبی مفتوح یا مپهور است.
 ۴. قلبی که تاریک یا نورانی است (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۱، ج ۱۰، ص ۴۹۸۲).

- ویژگی‌های قلب سلیم
۱. پیرو راهنمای حق و تسلیم حق است (صافات: ۸۴).
 ۲. توبه‌پذیر است (غافر: ۱۳).
 ۳. سالم از حبّ دنیاست (شعراء: ۸۹ / مکارم شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۱۵، ص ۲۹۹).
 ۴. با یاد خدا آرام می‌شود (رعد: ۲۸).
 ۵. در برابر خدا خاشع است (حدید: ۱۶).
 ۶. مرکز جوشش حکمت‌های الهی است (بقره: ۲۶۹).
 ۷. مرکز تقوی است (حجرات: ۳).
 ۸. منبع ایمان است (مجادله: ۲۲).

- ویژگی‌های دل‌های منحرف و بیمار
۱. انکار حقایق (قلوبهم منکره) (نحل: ۲۲).
 ۲. تعصب نابجا (فی قلوبهم الحمیه) (فتح: ۲۶).
 ۳. انحراف و گمراهی (صرف الله قلوبهم) (توبه: ۱۲۷).
 ۴. سنگدلی و قساوت (فویل للقاسیه قلوبهم) (زمر: ۲۲).
 ۵. مرگ و بی‌خاصیتی (لا تسمع الموتی) (نمل: ۸۰).
 ۶. آلودگی و زنگار (بل ران علی قلوبهم) (مطففین: ۱۷).
 ۷. بیمار و مریض (فی قلوبهم مرض) (بقره: ۱۰).
 ۸. کم‌ظرفیتی و تنگی (یجمل صدره ضیقاً) (انعام: ۱۲۵).
 ۹. کوردلی و نفهمی (طبع الله علیها بکفرهم) (نساء: ۱۵۵).
 ۱۰. غفلت از خدا (لا تطع من اغفلنا قلبه) (کهف: ۲۸).
 ۱۱. فتنه‌گری و فتنه‌جویی (فاما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء فتنه) (آل عمران: ۷).
 ۱۲. قلب گناهکار (گناه‌لود) (فانه اثم قلبه) (بقره: ۲۸۳).
 ۱۳. لهوگرایی (لاهیة قلوبهم) (انبیاء: ۳).
 ۱۴. قلب لغزنده (ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذهدیتنا ...) (آل عمران: ۸).
 ۱۵. دارای غلّ و غش (حشر: ۱۰).
 ۱۶. قفل‌زده شده نسبت به مؤمنین (محمّد: ۲۴ / رک: محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۱، ج ۱۰، ص ۴۹۹۶-۵۰۱۰).

۲-۳. عقل لطیف

عقل لطیف، مرکز ادراک صائب و صادق و بدون اشتباه محاسباتی است: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ» (ق: ۳۷). امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: «منظور از قلب، عقل است» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۶)؛ مانند: «لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (ملک: ۱۰) و این ادراکات، عقل لطیف و قلب سلیم یا فکر لطیف و زکی می‌طلبند. شهید مطهری علیه السلام برای عقل، جایگاه ممتازی قائل است؛ به گونه‌ای که می‌فرماید: «یکی از آن رمز و رازها، اصلتی است که اسلام برای عقل قائل شده است. تحقیقاً شما هیچ دینی و هیچ کتاب آسمانی را پیدا نمی‌کنید که به اندازه اسلام برای عقل، ارزش و اصالت قائل شده باشد...» (مطهری، ۱۳۸۱، ج ۲۱، ص ۴۸۴). حال اگر کارگزاران در نظام اسلامی و منظومه معرفت عقلی و مواضع فکری، از سلامت معنوی عقلی برخوردار بوده و از همه قوای ادراک عقلی استفاده کرده و حکیمانه به مسائل کشور نگرسته و به تدبیر امور بپردازند، از دانایی و توانایی لازم برای حرکت جامعه اسلامی به سوی تمدن نوین اسلامی برخوردار خواهند بود و گرفتار اشتباه محاسباتی در حوزه‌ها و عرصه‌های مختلف نخواهند شد و در این مسیر، لازم است همواره در جنگ بین جنود عقل و جهل، تضاد بین عقل و شهوت و چالش‌های زیست سیاسی و تمدنی، جانب عقل را گرفته و در جهاد اوسط بین عقل و جهل فاتح شده و گام‌های سالم و سازنده را برای تشکیل مدینه فاضله اسلامی بردارند؛ زیرا به تعبیر عمیق و راهگشای امیرالمومنین علیه السلام: «الْعَقْلُ وَالشَّهْوَةُ صِدْقَانِ وَ مُؤَيِّدُ الْعَقْلِ الْعِلْمُ وَ مُزِينُ الشَّهْوَةِ الْهُوَى وَ النَّفْسُ مُتَنَازِعَةٌ بَيْنَهُمَا فَأَيُّهُمَا فَهَرَ كَانَتْ فِي جَانِبِهِ؛ عقل و شهوت ضد یکدیگرند. عقل را علم یاری می‌کند و شهوت را هوای نفس زینت می‌دهد و روح انسانی در میان این دو در کشمکش است. هر کدام از این دو پیروز شود، انسان در کنار آن قرار می‌گیرد (آمدی، ۱۳۷۳، ص ۹۸۹، ج ۴۴۸) و این نیاز به مراقبه عقلی مداوم دارد تا حاکم و کارگزاران گرفتار هدم عقلی نشده و از نور تفکر، طرائف حکمت و نور عبرت بهره‌مند شوند که امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: «يَا هِشَامُ، مَنْ سَلَطَ ثَلَاثًا عَلَى ثَلَاثٍ، فَكَأَنَّمَا أَعَانَ عَلَى هَدْمِ عَقْلِهِ: مَنْ أَطْلَمَ نُورَ تَفَكُّرِهِ بِطُولِ أَمَلِهِ وَ مَحَا طَرَائِفَ حِكْمَتِهِ بِفُضُولِ كَلَامِهِ وَ أَطْفَأَ نُورَ عِبْرَتِهِ بِشَهَوَاتِ نَفْسِهِ، فَكَأَنَّمَا أَعَانَ هَوَاهُ عَلَى هَدْمِ عَقْلِهِ وَ مَنْ هَدَمَ عَقْلَهُ، أَفْسَدَ

● رابطه سلامت معنوی با نسبت حاکم و حکمرانی اسلامی در آیات و احادیث

عَلَيْهِ دِينَهُ وَ دُنْيَاهُ؛ ای هشام! هرکه سه چیز را بر سه چیز مسلط گرداند، چنان است که بر نابودی خرد خود کمک کرده باشد؛ هرکه روشنایی اندیشه خود را با آرزوی درازش به تیرگی کشاند و طرفه‌های حکمتش را با زیاده‌گویی هایش نابود کند و پرتو عبرت‌آموزی خود را با شهوت‌های نفسش خاموش سازد، چنان است که هوس خود را در راه ویرانی خردش کمک کرده باشد و هرکه خردش را ویران کند، دین و دنیای خود را تباه ساخته است (کلینی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۱۷). از همین رهگذر است که شهید مطهری^ع بر لغزشگاه‌های اندیشه از نظر قرآن مثل تکیه بر ظن و گمان به جای علم و یقین، میل‌ها و هوس‌ها، شتاب‌زدگی، سنت‌گرایی و گذشته‌نگری، شخصیت‌گرایی تکیه کرده‌اند (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱۹، ص ۱۲۳-۱۰۱)؛ یا از دو بیماری عقلی سخن گفته‌اند: «دو بیماری خطرناک همواره آدمی را در این زمینه تهدید می‌کند: بیماری جمود و بیماری جهالت. نتیجه بیماری اول، توقف و سکون و بازماندن از پیشروی و توسعه است و نتیجه بیماری دوم، سقوط و انحراف است. جامد از هرچه نو است، متنفر است و جز با کهنه، خو نمی‌گیرد و جاهل هر پدیده نوظهوری را به نام مقتضیات زمان، به نام تجدد و ترقی موجه می‌شمارد. جامد هر تازه‌ای را فاسد و انحراف می‌خواند و جاهل، همه را یک‌جا به حساب تمدن و توسعه علم و دانش می‌گذارد...» (همان، ص ۱۱۰) و این درحالی است که «قرآن کریم دائماً دم از تعقل و تفکر می‌زند. قرآن، هرگز عقل و منطق را ترک نکرده است، بلکه از عقل و منطق به‌عنوان یک پایه برای خود استفاده کرده و دعوت به تعقل نموده است» (همان، ج ۱۷، ص ۳۲۵). همچنین گفته‌اند «اسلام درباره اصول عقاید، تقلید و تعبد را کافی نمی‌داند...» (همان، ج ۲، ص ۶۴). بنابراین تربیت عقل و رشد و شکوفایی آن و رهایی عقل از حجاب‌ها و موانع معرفتی، در تدبیر امور اجتماعی و سیاست‌ورزی و حکمرانی مورد نظر اسلام، بسیار مهم است. سپس شهید مطهری^ع راهبرد هماهنگ‌سازی عقل و دل را در مواضع اختلاف و تنازع «تهذیب نفس و تربیت» معرفی می‌کند؛ چنانکه می‌فرماید: «در مقام تهذیب نفس و تحصیل اخلاق، همیشه یک جنگ و ستیز عجیب بین دو کانون عقل و دل، درگیر است. تهذیب نفس و تربیت برای هماهنگ‌ساختن این دو کانون است...» (همو، ۱۳۸۳، ج ۲۳، ص ۷۷۲-۷۷۳). از این زاویه و نگرش است که ایشان در تبیین راهبردهای

برونرفت از ناهماهنگی یا تضاد عقل و دل، مسئله «تهذیب» را طرح و تزکیه نفس و تهذیب درون را اصالت می‌دهد که در دو عنصر «دلِ آزاد» و «عقلِ آزاد»، قابلیت تبیین دارد و آزادگی (آزادی درونی و معنوی) دکترین شهید مطهری^ع به‌عنوان مبنای آزادی (آزادی بیرونی و اجتماعی) در حوزه اجتماعیات، از جمله حوزه حکمرانی است تا از حیث معرفت‌شناختی نیز مکانیسم معرفت‌شهودی - قلبی و معرفت‌عقلی - برهانی بر اساس مدار و قانون خاص صورت گیرد که نقش انبیا و بعثت‌ها و رسالت‌ها و پیامبر اعظم^ص و امامان معصوم^ع در این خصوص نقش کلیدی و زیرساختی است (ر.ک: همو، ۱۳۷۸، ج ۱۶، صص ۵۷۳-۵۶۷ و ۵۸۱-۵۸۰/ همو، ۱۳۸۳، صص ۷۸۰-۷۷۳/ رودگر، ۱۳۸۴، صص ۱۹۸-۱۹۲ و ۲۶۷-۲۱۹). آنگاه در مجموع، شهید مطهری^ع راه‌حلی را برای برونرفت از چنین اندیشه‌های خسارت‌بار و خطرناکی مطرح می‌کند که در قالب احیای تفکر دینی، رستاخیز فکری اسلامی و بازسازی تفکر و اندیشه اسلامی مطرح کردند که برخی از آنها عبارتند از:

۱. بازشناسی و بازتعریف مفاهیم اسلامی مثل مفهوم زهد، توکل، توحید، امامت و ولایت و... (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۸، ج ۲۵، صص ۵۰۵-۴۵۰)؛
۲. احیای عقلانیت اسلامی و تفکر در آموزه‌های اسلامی با آزاداندیشی و آزادی در تفکر (ر.ک: همان، ج ۱۶، صص ۳۳۲-۳۲۸/ همو، ۱۳۸۰، ج ۲۰، صص ۴۰)؛
۳. پرهیز از تفسیر قشری‌گرایانه و متحجرانه از دین (ر.ک: همو، ۱۳۷۸، ج ۴، صص ۹۵)؛
۴. ایفای نقش کلیدی روحانیت و عالمان دینی در احیای تفکر اسلامی (ر.ک: همو، ۱۳۸۶، ج ۲۵، صص ۵۰۵ و ج ۱۷، صص ۱۳۱ و ج ۲۴، صص ۵۰۹ و ج ۱، صص ۵۸۲ و...)
۵. شناخت عمق جهان‌بینی اسلامی - شیعی و عقلانیت شیعی (ر.ک: همو، ۱۳۸۵، ج ۲۴، صص ۸۸، ۵۰۹ و ۵۲۳).

در نتیجه در نظام حکمرانی اسلامی، سلامت معنوی در ساحت عقلی اقتضا می‌کند کارگزاران صاحب «عقل لطیف» باشند تا از کارکردهای عقل فطری و شکوفاشده در پرتو وحی، در حوزه‌های گوناگون ادراکی، مدیریتی، رفتاری و عرصه‌های فردی و اجتماعی (اجتماعی منزلی و اجتماع مدنی) بهره‌های لازم و کافی را برده و جامعه اسلامی را به‌سوی احقاق حق و اقامه عدل سوق و سیر دهند. عقل سالم، قدرت شناخت ظواهر و بواطن

● رابطه سلامت معنوی با نسبت حاکم و حکمرانی اسلامی در آیات و احادیث

قضایای اجتماعی در عرصه‌های مختلف را دارا بوده و می‌تواند در مواضع اجتماعی، مواقع لازم و ضروری حضور به‌هنگام داشته و در دو مقام تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری عقلانی و مطابق با واقع، اقدام بایسته و شایسته کند و درگیر هواهای نفسانی که دشمن عقل است، نشود. از این رو امام صادق علیه السلام فرمود: «الهُوی عدو العقل؛ هوا و هوس، دشمن عقل است» (مصباح الشریعة، ۱۳۶۰، باب ۳۸، ص ۲۲۳) و در زندان تن و طبیعت، آز و آرزوی دراز محبوس نشود که امام علی علیه السلام فرمود: «أكثر مصارع العقول تحت بروق المطامع؛ بیشتر زمین خوردن‌های عقل آنجا است که برق طمع، جستن می‌کند» (نهج البلاغه، حکمت ۲۱۲ و ۲۱۹) و از خودپسندی‌ای که حجاب معرفت صادق و شناخت مطابق با واقع هست، رهایی یافته و عقل خویش را از این حجاب رهانید. امام علی علیه السلام درباره عجب و خودپسندی فرموده است: «عجب المرء بنفسه احد حساد عقله؛ خودپسندی انسان، یکی از اموری است که با عقل وی حسادت و دشمنی می‌ورزد» (همان، حکمت ۲۱۲). بدین سان عقل لطیف و سالم از قدرت درک و دریافت حقایق اجتماعی و منطق حکمرانی بهتر و بیشتری برخوردار است، اما اگر عقل از لطافت به کثافت تبدیل شد و عقل کثیف - که همانا شیطانی است - بر او تسلط پیدا کرد، قدرت تشخیص حق و صدق از باطل و کذب را از دست می‌دهد و به جای خدمت در نظام حکمرانی، خیانت می‌کند. بنابراین در برابر عقل سالم، عقل بیمار و در تضاد با عقل لطیف، عقل کثیف قرار دارد. از این رو در نظام حکمرانی اسلامی، به عقل لطیف و سالم نیاز هست تا امور در مجالی و مواضع اصلی خود تدبیر شده و در مجاری صحیح ساماندهی شوند. با توجه به نکات بیان شده، لازم است نشان و نشانی‌های عقل اجتماعی سالم و سازنده را از جمله در زیست سیاسی و مدیریت کلان جامعه از زبان امام علی بن موسی الرضا علیه السلام به‌عنوان شاخصی بنیادین در عقل لطیف و کارکردهای آن در نسبت حاکم و نظام حکمرانی اسلامی بیاوریم:

امام رضا علیه السلام برای عاقل، نشانه‌های دهگانه‌ای بیان می‌کند که می‌توان از آن جایگاه و ارزش عقل را نیز به دست آورد. ایشان می‌فرماید: «لایتم عقل امرء مسلم حتی تکون فیه عشر خصال: الخیر منه مامول و الشر منه مامون. یستکثر قلیل الخیر من غیره و یستقل کثیر الخیر

من نفسه. لايسام من طلب الحوائج اليه، ولايمل من طلب العلم طول دهره. الفقر في الله احب اليه من الغنى والذل في الله احب اليه من العز في عدوه. والخمول اشهي اليه من الشهرة. ثم قال عليه السلام العاشره و ما العاشره؟ قيل له: ما هي؟ قال عليه السلام: لايري احدا الا قال: هو خير مني و اتقي؛ خرد مرد مسلمان كامل نشود تا آنگاه كه ده ويژگي در او باشد: به نيكي او اميد رود و از بدى او آسودگي باشد و نيكي اندك ديگري را بسيار شمارد و نيكي بسيار خويش را ناچيز داند، از نيازخواهي [ديگران] از او دلگير نمي شود و از علم جويي در طول عمرش دلخسته نمي شود و تهيدستي در راه خدا را بيشتر از توانگري دوست مي دارد و خواري در راه خدا را از بزرگ مندي در نزد دشمن خدا خوش تر دارد و گمنامي براي او رغبت انگيزتر از بلندآوازي است. سپس امام عليه السلام فرمود دهمي و چه دهمي؟. از امام عليه السلام پرسیده شد: آن چیست؟ امام عليه السلام فرمود: کسی را نبیند مگر آن که گوید: او از من بهتر و پارساتر است» (حَرَاني، ۱۳۸۷، ص ۴۴۳). به راستی جز این نباشد که مردم دو گونه اند: مردی بهتر و پارساتر از او و مردی بدتر و فرومایه تر از او. پس آن هنگام که بدتر و فرومایه تر از خویش را ببیند بگوید: شاید نيكي و خوبي او در درون و باطن اوست و اين نيک باطني برايش بهتر است و نيكي من آشکار است و نيک ظاهري برای من بدتر است و چون بهتر و پارساتر از خویش را ببیند، در برابرش فروتنی کند تا همپای او گردد؛ پس چنانچه اين گونه کند بي گمان بزرگ مندي او فراز گيرد و نيكي اش پاکيزه شود و ياد او نيک گردد و سرور مردم دوران خویش باشد (حسن زاده، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۸۰۵). آنچه در اين روايت بيان شده، عقل در برابر جهل است؛ يعنی عقلي که انسان به وسيله آن، خدا را می شناسد و با آن، خصلت های خدایي خویش را بروز و ظهور می دهد و خدایي و متألّه می شود و در بهشت رضوان قرار می گيرد. اين همان عقلي است که ارزش بسيار مهمی دارد و بايد به آن توجه کرد. اين همان عقلي است که خداوند در انسان به ودیعت نهاده و از انسان خواسته تا آن را به کار گيرد و رستگار شود. اين همان عقلي است که يقين و بصيرت و معرفت شهودی را برای آدمی به ارمغان می آورد.

چنين عقل آدمی را در زندگي خویش اهل تقوا و عمل صالح می سازد و او را به مسير درست شدن هدايت کرده و دستگير اوست. اين عقل نه تنها عقل خشک و بی احساس نيست،

● رابطه سلامت معنوی با نسبت حاکم و حکمرانی اسلامی در آیات و احادیث

بلکه برخلاف عقل فلسفی، عقل عشق و محبت است؛ چرا که عقلی است که ایمان و حیا، بخشی از آن است و معلوم است که ایمان هرگز تنها شناخت صرف و آگاهی و دانش خشک نیست، بلکه معرفتی برخاسته از عشق و احساس است و عواطف در آن، نقش کلیدی دارد. از این رو عقلی که امام رضا^ع همانند دیگر معصومان^ع مورد تأکید و توجه قرار می‌دهند، عقلی است که نیمی از آن، به احساس و عواطف انسانی بازمی‌گردد. آن حضرت^ع در بیان عقل حقیقی می‌فرماید: «التودد الی الناس نصف العقل؛ دوستی با مردم، نیمی از عقل است» (همان). ما در نظام حکمرانی اسلامی به این‌گونه عقل و عاقل نیاز داریم تا تعامل سلامت معنوی و حکمرانی توحیدی و عدالت و قسط اجتماعی محور را به منصف ظهور برساند. پیامبر اکرم^ص نیز ده نشان از عقل را بیان فرمود که هر نشان و نشانه‌ای می‌تواند متناظر به بعد از ابعاد حکمرانی اسلامی در ارتباطات فردی و اجتماعی قرار گیرد. ایشان دوازده صفت عاقل را برشمرده و فرمودند: «صِفَةُ الْعَاقِلِ أَنْ يَحْلُمَ عَمَّنْ جَهِلَ عَلَيْهِ وَ يَتَجَاوَزَ عَمَّنْ ظَلَمَهُ وَ يَتَوَاضَعُ لِمَنْ هُوَ دُونَهُ وَ يَسَابِقُ مَنْ فَوْقَهُ فِي طَلَبِ الْبِرِّ وَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَكَلَّمَ تَدَبَّرَ فَإِنْ كَانَ خَيْرًا تَكَلَّمَ فَغَنِمَ وَ إِنْ كَانَ شَرًّا سَكَتَ فَسَلِمَ وَ إِذَا عَرَضَتْ لَهُ فِتْنَةٌ اسْتَعْصَمَ بِاللَّهِ وَ أَمْسَكَ يَدَهُ وَ لِسَانَهُ وَ إِذَا رَأَى فَضِيلَةً انْتَهَرَ بِهَا لَا يَفَارِقُهَا الْحَيَاءُ وَ لَا يَبْدُو مِنْهُ الْحِرْصُ. فَيَتَلَكَّ عَشْرُ خِصَالٍ يَعْرِفُ بِهَا الْعَاقِلُ؛ ویژگی انسان عاقل این است که: ۱. در برابر نادان بردبار است؛ ۲. از کسی که به او ظلم کرده می‌گذرد؛ ۳. نسبت به زیردستانش متواضع است؛ ۴. در تحصیل خوبی‌ها با دیگران رقابت می‌کند؛ ۵. پیش از سخن گفتن می‌اندیشد؛ ۶. اگر سخن مفیدی بود، می‌گوید و بهره می‌برد؛ ۷. اگر گفتار زیان‌آوری بود، سکوت کرده و سالم می‌ماند؛ ۸. در بلاها و امتحانات به خدا پناه می‌برد؛ ۹. مراقب دست و زبان خود می‌باشد؛ ۱۰. تا فضیلتی را ببیند از آن بهره می‌برد؛ ۱۱. از حیا فاصله نمی‌گیرد؛ ۱۲. از او حرص سر نمی‌زند» (حرّانی، ۱۳۸۷، ص ۲۸). صفاتی که هر کدام در موجه بودن حاکم و معقول بودن حکمرانی و کارآمدی آن در مقام عمل، نقش بسزایی دارند.

۳-۳. نفس عقیف

نفس عقیف (عفت نفس، کرامت نفس، پالودگی از هر آلودگی جوارحی و جوانحی).

امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف پارسایان می فرماید: «أَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳). ایشان همچنین درباره نقش عفت در مهار نفس از پستی‌ها می فرماید: «الْعَفَافُ يَصُونُ النَّفْسَ وَيَنْزِعُهَا عَنِ الدُّنْيَا؛ عَفَّتْ، نَفْسٌ رَأْيَ مَصُونٍ مِثْلَ مَا كَانَ مِنْهَا دُونَ نَفْسِ مَنْ لَا يَصُونُ» (آمدی، ۱۳۷۳، ص ۲۵۶، ح ۱۹۸۹).

عفت، حالتی از حالت‌های نفس است که با وجود آن، شهوت نمی‌تواند بر نفس، غلبه کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۷۳، ذیل «عَفَّتْ»). بنابراین خودداری نفس از شهوات نفسانی و تمایلات غیرشایسته، در هر شخص و در هر موضوع، عفت نامیده می‌شود (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۸، ص ۱۸۰، ذیل «عَفَّتْ»). علمای اخلاق نیز در تعریف عفت، آن را انقیاد و کنترل قوه شهویه، در مقابل امر و نهی عقل، همچون ازدواج و خوردن در حد اعتدال عقلی و عرفی دانسته‌اند (نراقی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۷). این صفت به قدری ارزشمند و دارای کارکردهای فراوان فردی و اجتماعی است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «أما العفاف فیتشعب منه الرضا والاستكانة والحظ والراحة والتفقد والخشوع والتذكر والتفكير والجود والسخاء» یعنی عفت، خاستگاه تمام صفات حسنه است (حرّانی، ۱۳۸۷، ص ۱۵). به همین دلیل یکی از دعاهای پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله این بود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى وَالتَّقَى وَالعِفَافَ وَالعَنَى» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۸، ص ۳۳۸). امیرالمؤمنین علیه السلام هم فرموده است: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْعِفَافُ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۱۲۵) و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «أَحَبُّ الْعِفَافِ إِلَى اللَّهِ عِفَافُ الْبَطْنِ وَ الْفَرْجِ؛ محبوب‌ترین عفاف نزد خدای تعالی، عفت شکم و عفت جنسی است» (وزّام بن ابی فراس، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۳۰). علامه طباطبایی علیه السلام نیز، عفاف را از اصول سه‌گانه فضیلت‌های اخلاقی می‌داند که صبر، حیا، ایثار، سخاوت و... برشاخه آن می‌روید. او پس از آنکه قوای شهوانی، غضبی و فکری را منشأ و خاستگاه تمامی اخلاق انسانی برمی‌شمرد، می‌گوید: «حد اعتدال در قوه شهوانی، "عفاف" و افراط و تفریط در آن، "شره" و "خمود" نامیده می‌شود» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۳۷). بنابراین نفس عقیف، نفس معتدل و منزّه از شهوات و تمایلات ناشایسته می‌باشد که در سه ساحت اندیشه، انگیزه و انگیزه یا در فکر، نیت و فعل باید تجلی و ظهور یابد؛ همان‌گونه که امام علی علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ كَثُرَ فِكْرُهُ فِي الْمَعَاصِي دَعَتْهُ إِلَيْهَا؛

● رابطه سلامت معنوی با نسبت حاکم و حکمرانی اسلامی در آیات و احادیث

کسی که بسیار درباره گناهان بیندیشد، بزهکاری، او را به خویش فرامی خواند» (آمدی، ۱۳۷۳، ج ۵، ص ۳۲۱). یا فرموده‌اند: «مَنْ كَثُرَ فِكْرُهُ فِي اللَّذَاتِ غَلَبَتْ عَلَيْهِ» (همان، ج ۱، ص ۲۳۹) و از ایشان آمده است: «فكرک في المعصية يحدوک على الوقوع فيها؛ فکرکردن تو درباره گناهان، تو را به سوی ارتکاب آنها می‌کشاند» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۳۵۷). بنابراین و در مجموع آنکه به گناه می‌اندیشد، در واقع همچون کسی است که بر لبه پرتگاه «ارتکاب گناه» قدم می‌زند. چنین کسی از سقوط و سقامت معنوی ایمن نیست. در این باره امام علی علیه السلام فرموده‌اند: «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ لَمْ يَهْنُهَا بِالْمَعْصِيَةِ؛ هرکه برای نفس (شخصیت) خود احترام قائل باشد، آن را با معصیت، خوار نمی‌گرداند» (نهج البلاغه، قصار، ص ۴۴۹). همچنین فرموده‌اند: «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَتُهُ؛ هرکه برای خود احترام قائل باشد، خواهش‌های نفسان وی در نظرش بی‌ارزش باشد» (آمدی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۸۷۷) و یا فرموده‌اند: «مَنْ كَرُمَتْ نَفْسُهُ صَغُرَتْ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ؛ هرکه کرامت نفس داشته باشد، دنیا در چشمش خرد و ناچیز آید» (همان، ج ۱، ص ۹۱۳). سلامت معنوی در پرتو عفت نفس، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر در حکمرانی اسلامی است که قرآن و روایات ما را بدان رهنمون هستند.

نتیجه آنکه سلامت معنوی در اندیشه و انگیزه و نگاه در انگیزه، در حکمرانی اسلامی همه‌جانبه مفید و مؤثر بوده و باید به مراقبت مستمر از آن اهتمام ورزید. به تعبیر علامه حسن‌زاده آملی «نورانیت گفتار به اندازه نورانیت قلب است» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۹۰، نکته ۹۴). به بیان دیگر کنترل و مدیریت فکر و اندیشه، مدیریت انگیزه و در نتیجه مدیریت بر عمل و در عمل را به دنبال دارد. این است که در نظام حکمرانی اسلامی به سلامت معنوی در سه ساحت قلب، عقل و نفس نیاز داریم که از آنها به قلب سلیم، عقل لطیف و نفس عقیف تعبیر می‌کنیم. نفس عقیف در برابر محرمات شرعی و شأنی، مقاومت کرده و در گرداب گناه فردی و اجتماعی قرار نمی‌گیرد. نفس عقیف، نفسی است که ریاضت کشیده و مجاهدت می‌کند تا بتواند در مسیر خدمت به جامعه هدف، بیشترین (کمی) و بهترین (کیفی) خدمات را داشته باشد. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «الْعَفَّةُ شِيمَةُ الْأَكْبَاسِ، الشَّرُّهُ سَجِيَّةُ الْأَرْجَاسِ؛ عفت، خوی زیرکان است؛ سیری‌ناپذیری، خصلت پلیدان است» (آمدی،

۱۳۷۳، ص ۲۹-۷۳۰). ایشان همچنین فرموده‌اند: «العَفَافُ أَفْضَلُ شِيمَةٍ؛ عَفَّتْ، برترین خصلت است» (همان، ص ۵۶۷). از این رو نفسِ عقیف، زهدورزی از شاخصه‌های وجودی اوست و همین شاخصه، عاملی می‌شود که در حکمرانی، در جستجوی منافع مادی و مالی، تکاثرطلبی و فزون‌خواهی و در نتیجه زندگی اشرافی نباشد. در این باره امام علی علیه السلام فرموده‌اند: «العَفَافُ زَهَادَةٌ؛ عَفَّتْ، پارسایی است» (همان، ص ۳۵)؛ زیرا در مقام تعلیل آنچه بیان شد از ایشان است که «مَرَّةُ الْعِفَّةِ الصَّبِيَانَةُ؛ مصونیت‌یابی نفس از گناه و بدی و بلا و هر چیز دیگری، با عفت نفس است» (همان، ص ۴۵۹۳). همان‌گونه که عزت ره‌آورد عفت نفس است و نفس عقیف، عزیز است که امام علی علیه السلام هم فرموده‌اند: «مَنْ أُتْحِفَ الْعِفَّةَ وَالْقَنَاعَةَ حَالَفَهُ الْعِزُّ؛ به هر کس تحفه پاکدامنی و قناعت پیشکش شد، عزت و سرافرازی هم پیمان او گشت» (همان، ص ۹۱۸۵)، اگر کسی در حکمرانی اسلامی دنبال عزت است، باید نفس عقیف داشته باشد و نفس عقیف او را در حکمرانی عزیزانه و مبتنی بر کرامت انسان، موفق و کارآمد خواهد کرد.

نتیجه

آنچه در پاسخ به پرسش محوری معطوف به عنوان مقاله و متن نوشته پیش رو به دست آمد، عبارتند از:

۱. سلامت معنوی، نیل انسان به حدنصاب وجودی در ساحات و سطوح بینشی، گرایشی و کنشی در دو بُعد ایجابی و سلبی است تا حیات طیبه انسان را رقم زده و نظام فردی و اجتماعی او را در مقام فعل و تعاملات و مناسبات رفتاری مدیریت کند و برای مدیریت نظامات یادشده، قلب سلیم، عقل لطیف و نفس عقیف، از ضروریات اجتناب‌ناپذیر حاکم در نظام حکمرانی اسلامی خواهد بود. مهم‌ترین مؤلفه وجودی حاکم در حکمرانی اسلامی، حاکمیت توحید اجتماعی و عدالت اجتماعی در سایه احقاق حق فردی و اجتماعی است که با معنویت متعالیه، عقلانیت متعالیه، سیاست متعالیه امکان تعریف و تحقق دارد و سلامت معنوی با بنیادهای ذکرشده، می‌تواند تضمین‌کننده آنها باشد.

۲. قلب سلیم و عقل شکوفاشده در سایه وحی - که بنیاد سلامت معنوی اشتدادی در پرتو

● رابطه سلامت معنوی با نسبت حاکم و حکمرانی اسلامی در آیات و احادیث

راهنمایی و راهبری انسانِ کاملِ امامان معصوم علیهم‌السلام است - تضمین‌کننده حیات طیبه و معقول، زندگی معنادار و معناداری زندگی معناداری است که در تعامل حاکم و حکمرانی نقس سازنده و کارساز خواهد داشت.

۳. عقلِ سالم، روح و روانِ سالم، قوای جواری و جوانحیِ سالم، در امتداد قلب سلیم و سلامت معنوی قرار داشته و تزکیه نفس (طهارت درونی)، تزکیه عقل (فطانت و هوشمندی ادراکی) و تضحیه نفس (فناوی وجودی در مراتب افعالی، صفاتی و ذاتی) در سیر استکمالیِ اشتدادی و ذومراتب، ریشه در فطرت الهی دارد که از رهگذر سلامت معنوی، صیانت شده و به فعلیت می‌رسد و با فعلیت یادشده، حاکم در نظام حکمرانی و فرایند تعاملی با جامعه و نیازهای متنوع آن، از موفقیت‌های چشمگیر برخوردار شده و نظام حکمرانی کارآمدی را شکل می‌دهد.

۴. نفسِ عقیف در حاکم عامل کرامت‌بخشی به فرد و جامعه و عزت‌زایی در نظام حکمرانی و تعامل با نظام‌های فراملی و بین‌المللی است و از این رهگذر اصول عزت، حکمت و مصلحت در همه سیاست‌ورزی‌های داخلی و خارجی گفتمان حاکم خواهند بود.

۵. سلامت معنوی در ساحات عقلی، قلبی و نفسی حاکم در مدیریت اجتماعی و ساماندهی سیاسی جامعه و پیشرفت همه‌جانبه، رابطه زیربنایی دارد که منهای آن، نظام حکمرانی در تمام قلمروها و عرصه‌ها دچار اختلال خواهد شد.

منابع

- * قرآن کریم
- ** نهج البلاغه
- *** صحیفه سجادیه (۱۳۸۴). ترجمه و شرح میراز ابوالحسن شعرانی. قم: قائم آل محمد (ع).
۱. آمدی (۱۳۷۳). شرح غررالحکم و دررالکلم. تحقیق: جمال‌الدین محمد خوانساری. تهران: دانشگاه تهران.
۲. پورعزت، علی‌اصغر (۱۳۸۷). مبانی دانش اداره دولت و حکومت. تهران: انتشارات سمت.
۳. جعفرین محمد (امام جعفر صادق (ع)) (۱۳۶۰ ش). مصباح الشریعة. ترجمه حسن مصطفوی. انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران. چاپ اول. تهران: ۱۳۶۰ ش.
۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹). تفسیر موضوعی قرآن مجید. ج ۱۳. قم: مرکز نشر اسراء.
۵. حرّانی، ابن شعبه (۱۳۸۷). تحف العقول. ترجمه صادق حسن‌زاده. قم: آل‌علی (ع).
۶. حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۷۳). هزار و یک کلمه. ج ۱. قم: بوستان کتاب.
۷. دهقانی، روح‌الله و مهرداد کیانپور (۱۳۹۲). طراحی و تبیین مؤلفه‌ها و شاخص‌های اساسی حکمرانی اسلامی (دولت معیار). تهران: مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری.
۸. راغب‌اصفهانی، حسین‌بن‌محمد (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. بیروت: دارالقلم.
۹. رودگر، محمدجواد (۱۳۸۴). فیلسوف فطرت. قم: انتشارات راه و ثوق.
۱۰. سیدباقری، سیدکاظم و محمد نظری (۱۴۰۲). «کارویژه‌های اخلاق در حکمرانی سیاسی اسلامی». آیین حکمرانی. ش ۱.
۱۱. صدوق، محمدبن‌علی‌بن‌الحسین‌بن‌بابویه قمی (۱۴۰۴). عیون اخبارالرضا (ع). تصحیح: حسین‌الاعلمی. بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت. الطبعة الاولى.
۱۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۰). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.

رابطه سلامت معنوی با نسبت حاکم و حکمرانی اسلامی در آیات و احادیث

۱۳. قمی، شیخ عباس (۱۳۸۲). مفاتیح الجنان. قم: فاطمة الزهراء علیها السلام.
 ۱۴. کاشانی، عبدالرزاق (۱۴۱۳ق). شرح منازل السائرین. قم: انتشارات بیدار.
 ۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). الکافی. تهران: دارالکتب الإسلامية.
 ۱۶. لیشی واسطی، ابوالحسن علی بن ابی نزال (۱۳۷۶). عیون الحکم و المواعظ و ذخیرة المتعظ و المواعظ. قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحديث، سازمان چاپ و نشر.
 ۱۷. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الانوار. الطبعة الثالثة. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۱۸. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۱). میزان الحکمة. ترجمه حمیدرضا شیخی. قم: دارالحديث.
 ۱۹. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸). التحقيق في كلمات القرآن الكريم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
 ۲۰. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). مجموعه آثار. ج ۱۶. تهران: انتشارات صدرا.
 ۲۱. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). مجموعه آثار. ج ۱۷. تهران: انتشارات صدرا.
 ۲۲. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). مجموعه آثار. ج ۲. تهران: انتشارات صدرا.
 ۲۳. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). مجموعه آثار. ج ۴. تهران: انتشارات صدرا.
 ۲۴. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). مجموعه آثار. ج ۴. تهران: انتشارات صدرا.
 ۲۵. مطهری، مرتضی (۱۳۷۹). مجموعه آثار. ج ۱. تهران: انتشارات صدرا.
 ۲۶. مطهری، مرتضی (۱۳۸۱). مجموعه آثار. ج ۲۱. تهران: انتشارات صدرا.
 ۲۷. مطهری، مرتضی (۱۳۸۳). مجموعه آثار. ج ۲۳. تهران: انتشارات صدرا.
 ۲۸. مطهری، مرتضی (۱۳۸۵). مجموعه آثار. ج ۲۴. تهران: انتشارات صدرا.
 ۲۹. مطهری، مرتضی (۱۳۸۶). مجموعه آثار. ج ۲۵. تهران: انتشارات صدرا.
 ۳۰. مطهری، مرتضی (۱۳۶۹). آشنایی با قرآن. ج ۱. تهران: انتشارات صدرا.
 ۳۱. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۷۲). اربعین حدیث. تهران: مؤسسه تنظیم نشر و آثار امام خمینی علیه السلام.
 ۳۲. میدری، احمد و جعفر خیرخواهان (۱۳۸۳). حکمرانی خوب: بنیاد توسعه. تهران: مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، دفتر بررسی های اقتصادی.
 ۳۳. وزام بن ابی فراس (۱۳۶۸). تشبیه الخواطر و نزهة النواظر. ج ۲. تهران: دارالکتب الإسلامية.
34. Malik, Maszlee (2017). *Foundations of Islamic Governance: A Southeast Asian Perspective*. Routledge: Taylor & Francis.